

[مفهوم شرط 1](#_Toc88060259)

[تفصیل مرحوم صدر در مفهوم داشتن جمله شرطیه 1](#_Toc88060260)

[اشکال استاد به مرحوم صدر: خلاف ارتکاز بودن 2](#_Toc88060261)

[اشکال استاد به مرحوم خویی 2](#_Toc88060262)

[عدم تفصیل بین جمله خبریه و انشائیه در کلمات اصولیون 3](#_Toc88060263)

[مختار استاد: مفهوم داشتن جمله شرطیه و عدم صحت تفصیل 3](#_Toc88060264)

[جواب استاد از نقض مرحوم صدر به مثال اکل سمّ 3](#_Toc88060265)

[عدم ارتباط مفهوم به قصد متکلم 3](#_Toc88060266)

[نقد مسلک ابراز 3](#_Toc88060267)

[مدعای استاد: تعلیق واقع بر شرط نه صورت ذهنی بر شرط 4](#_Toc88060268)

[مویدات مفهوم داشتن جمله شرطیه 4](#_Toc88060269)

[موید اول: سیره عملی فقها 4](#_Toc88060270)

[موید دوم: اخذ به مفاهیم در محاورات و مخاصمات 4](#_Toc88060271)

[رد مرحوم اخوند 4](#_Toc88060272)

[موید سوم: جواب معصومین از سوال راوی به وسیله مفهوم 4](#_Toc88060273)

[روایت اول 5](#_Toc88060274)

[روایت دوم 5](#_Toc88060275)

[روایت سوم 5](#_Toc88060276)

[روایت چهارم 5](#_Toc88060277)

**موضوع**: کلمات اصولیون /مفهوم شرط /مفاهیم

# مفهوم شرط

## تفصیل مرحوم صدر در مفهوم داشتن جمله شرطیه

مرحوم صدر فرمود: اگر جزاء جمله خبریه باشد، جمله شرطیه مفهوم ندارد از طرفی وجدان حکم به انتفاء عند الانتفاء می­کند. در جمله شرطیه که جزاء آن انشائیه و به دست متلکم است، مفهوم محقق است، بر خلاف جمله خبریه که به ید متکلم نیست. در حقیقت مرحوم صدر می­فرماید: وجدان ما می­گوید جمله خبریه مفهوم ندارد و از طرفی هم سه مقدمه مطرح شد که نتیجه آن مفهوم داشتن جمله شرطیه بود. پس با یک مشکلی مواجه شده است و در صدد حل آن بر آمده است.

بیان مطلب: ایشان قائل است: مدلول جمله خبریه ثبوت نسبت یا لا ثبوت نسبت در خارج نیست؛ بلکه مدلول، یک صورت ذهنیه است. مثلا از قیام زید یک صورتی به ذهن می­آید و ما همین معنا را بر شرط معلّق می­کنیم. مثلا صورت سوف یموت را معلّق بر اکل سم کرده است. اما این که در خارج هم منتفی بشود یا نه، به مدلول کلام ربطی ندارد.

خلاصه: وجدان می­گوید جمله شرطیه مفهوم دارد و از طرفی وجدان می­گوید در خارج این مفهوم درست نیست و از ناحیه سوم هم در جمله انشائیه مفهوم وجود دارد، طبیعتا این سوال مطرح می­شود که سرّ مطلب چیست؟ جواب این است: مدلول جمله شرطیه خبریه نسبت ذهنیه است و اگر شرط محقق نشود صورت ذهنیه در ذهن او را محقق نمی­کند.

### اشکال استاد به مرحوم صدر: خلاف ارتکاز بودن

ما گفتیم این مطلب درست است که الفاظ برای خارج وضع نشده­اند. در أعلام بحثی وجود دارد و بعضی در أعلام هم قائل هستند به این که برای خارج وضع نشده است. ما گفتیم در اعلام اشکالی ندارد که برای خارج وضع شده باشند؛ اما در غیر اعلام برای معانیه ذهنیه وضع شده است. جمله خبریه برای نسبت تحققیه وضع شده باشد، خلاف تبادر است؛ ولی به خاطر این که شأن الفاظ غالبا مَعبَر بودن است؛ یعنی ما که الفاظ را تکلم می­کنیم، برای مرآت بودن معانی است و معانیه ذهنیه هم معابر برای خارج هستند. چرا معانی ذهنیه معابر برای خارج هستند؟ به خاطر این که آثار متعلق به خارج­اند، غالب در احضار معانی این نکته وجود دارد که به خارج ارتباط پیدا کند. حالا چگونه ارتباط پیدا می­کند و علم چیست و چگونه خارج را می­بیند، خدا می­داند. در فلسفه این بحث مطرح است و مهم هم نیست که بدانیم حقیقت آن چیست.

احساس ما این است که وقتی خداوند می­فرماید: «لو کان فیهما آلهة الا الله لفسدتا» فساد خارجی را اراده کرده است، نه حکم به فساد، نه اسناد فساد به ارض و سماء در ذهن. این مطلب را مرحوم صدر واضح گرفته و بعد خواسته حل کند.

### اشکال استاد به مرحوم خویی

همچنین فرمایش مرحوم خویی را نفهمیدیم. ایشان می­گفت: در جمله خبریه قصد حکایت را معلّق کرده است در حالی که ارتکاز ما بر این است که همان محکی و واقع را معلق کرده­اند. مدعای مرحوم خویی خلاف ارتکاز است.

### عدم تفصیل بین جمله خبریه و انشائیه در کلمات اصولیون

دقت بفرمایید: این که گفته شد اگر جزاء جمله خبریه شد، مفهوم ندارد. خلاف ارتکاز است. نتوانستیم بفهمیم چگونه مفهوم داشتن جمله شرطیه مختص به انشائی بودن جزاء است. در بعضی از کلمات که تتبع کردم، کسی تفصیل بین خبریه و انشائیه نداده است. اصلا مرحوم آخوند فرمود فرقی بین حکم اخباری و انشائی نیست.

## مختار استاد: مفهوم داشتن جمله شرطیه و عدم صحت تفصیل

ما این ادعا را انکار می­کنیم که اگر جزاء جمله شرطیه خبریه باشد، مفهوم ندارد. اگر جزاء معلق شد، ظاهرش این است که در صورت انتفاء شرط، جزاء هم منتفی است. ممکن است بعضی از تقاریب جمله خبریه را شامل نشود؛ ولی به نظر ما فرقی وجود ندارد.

### جواب استاد از نقض مرحوم صدر به مثال اکل سمّ

در مثال مذکور که مرحوم صدر نقض کرده است، نکته آن فرمایش مرحوم صدر نیست بلکه نکته این است که واضح است اسباب مردن منحصر به خوردن سم نیست. خیلی اوقات در روایات جمله شرطیه پیدا می­کنیم و جزاء هم جمله خبریه است و به مفهوم آن تمسک می­کنیم. مثل «الماء اذا بلغ قدر کر لا ینجسه شیئ» که به مفهوم آن تمسک می­کنیم.

### عدم ارتباط مفهوم به قصد متکلم

مفهوم مربوط به لحن خطاب است و به قصد متکلم مربوط نمی­شود. مثلا ان جائک زید فانا اکرمه یا فانت تکرمه، مفهوم دارد یعنی اگر نیامد، اکرامش نمی­کنی. نه این که اگر خبر بدهد، مفهوم نداشته باشد. این که ما در جمله شرطیه بعد از بیان شرط منتظر بمانیم که جمله انشائیه می­گوید یا خبریه، عرفی نیست.

### نقد مسلک ابراز

لذا ما یک اشکالی بر مسلک ابراز اضافه کردیم. مقتضای مسلک ابراز این بود که قصد معلق است نه مَحکی. لازمه مسلک ابراز تفصیل بین جزاء خبریه و انشائیه است در حالی که مرحوم خویی تفصیل نداده است. یکی از جهات ناتمام بودن مسلک ابراز همین نکته است که باید تفصیل بدهند کما این که مرحوم صدر این تفصیل را دادند، درحالی که تفصیل خلاف ارتکاز است و همین خلاف ارتکاز بودن، شاهد بر این است که مسلک اشتباه است.

#### مدعای استاد: تعلیق واقع بر شرط نه صورت ذهنی بر شرط

ادعای ما این است: در جمله شرطیه واقع معلق است، نه ذهن، حالا قصد یا نسبت تصادقیه. متکلم با استخدام جمله شرطیه می­خواهد به ما برساند که اگر شرط منتفی شد، واقعیت جزاء هم منتفی می­شود. همان طوری که ثبوت عند الثبوت به معنای واقعی است که در منطوق قضیه وجود دارد در انتفا نیز این گونه است.

خلاصه: جمله شرطیه اگر مفهوم داشته باشد، فرقی بین جزاء خبریه و انشائیه نیست.

### مویدات مفهوم داشتن جمله شرطیه

#### موید اول: سیره عملی فقها

همه علما از صدر اول به مفهوم شرط استدلال می­کنند. هر چند که در اصول بعضی مناقشه کردند؛ ولی در فقه استدلال کردند و بعید است که همه آنها اشتباه کرده باشند. پس کشف می­شود که مفهوم یک امر عرفی و ارتکازی است.

#### موید دوم: اخذ به مفاهیم در محاورات و مخاصمات

در مقام محاوره و مخاصمه متعارف است که احتجاج به مفهوم دارند. خیلی اوقات به کلام خصم تمسک می­شود و به طرف مقابل گفته می­شود شما تعبیر به اگر کردید؛ یعنی مفهوم دارد و اگر طرف مقابل بگوید حرفم مفهوم نداشت، عند اهل محاوره مقبول نیست. در میان عرف «اگر» مهم است.

##### رد مرحوم اخوند

این که مرحوم آخوند فرموده است در مقام مخاصمه کسی بگوید کلامم مفهوم ندارد، قبول می­کنند، درست نیست؛ بلکه عکس قضیه درست است. برای انکار مفهوم باید متکلم تلاش کند. همین که برای الغای مفهوم نیاز به گفتن دارد که بگوید حرفمم مفهوم ندارد، کاشف از مفهوم داشتن است.

#### موید سوم: جواب معصومین از سوال راوی به وسیله مفهوم

ائمه ما هم همین طور با مردم صحبت کردند. خیلی اوقات جوال سوال سائل را با مفهوم می­دادند. منطوق جواب سوال نیست بلکه جواب در مفهوم است.

##### روایت اول

در معتبره اسحاق بن عمار: راوی از بچه ای که ده سال دارد سوال می­کند: یحج. حجة الاسلام هست؟ قال (علیه السلام) حجة الاسلام اذا احتلم. یعنی الان بر او حجة الاسلام نیست. در منطوق این مطلب مطرح نشده است؛ بلکه در مفهوم وجود دارد.

##### روایت دوم

«وَ سُئِلَ عَنِ الْمَاءِ تَبُولُ فِيهِ الدَّوَابُّ وَ تَلَغُ فِيهِ الْكِلَابُ وَ يَغْتَسِلُ فِيهِ الْجُنُبُ قَالَ إِذَا كَانَ الْمَاءُ قَدْرَ كُرٍّ لَمْ يُنَجِّسْهُ شَيْ‌ءٌ» حضرت قلیل را با مفهوم جواب دادند و کثیر را با منطوق جواب دادند.

##### روایت سوم

«قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الشَّاةِ تُذْبَحُ فَلَا تَتَحَرَّكُ وَ يُهَرَاقُ مِنْهَا دَمٌ كَثِيرٌ عَبِيطٌ فَقَالَ لَا تَأْكُلْ إِنَّ عَلِيّاً ع كَانَ يَقُولُ إِذَا رَكَضَتِ الرِّجْلُ أَوْ طَرَفَتِ الْعَيْنُ فَكُل‌»

در روایت آمده است: شاة در وقت ذبح حرکتی نکرد تا معلوم شود که زنده است؛ ولی خون زیادی از آن خارج شده است. خون زیاد علامت زنده بودن هست یا نه؟ امام لا تاکل را مستند به «فکل» کرده و به مفهوم جواب داده است.

البته می­توان گفت که امام در مقام تحدید است مفهوم دارد، نه این که جمله شرطیه مفهوم دارد.

##### روایت چهارم

«عنْ أبی‌أَیّوِّبِ قال: قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) إِنَّا نُرِیدُ أَنْ نَتَعَجَّلَ السَّیْرَ وَ کَانَتْ لَیْلَهْ النَّفْرِ حِینَ سَأَلْتُهُ فَأَیَّ سَاعَهْ نَنْفِرُ فَقَالَ لِی: أَمَّا الْیَوْمَ الثَّانِیَ فَلَا تَنْفِرْ حَتَّی تَزُولَ الشَّمْسُ وَ کَانَتْ لَیْلَهْ النَّفْرِ وَ أَمَّا الْیَوْمَ الثَّالِثَ فَإِذَا ابْیَضَّتِ الشَّمْسُ فَانْفِرْ عَلَی بَرَکَه اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ جَلَّ ثَنَاؤُهُ یَقُولُ فَمَنْ تَعَجَّلَ فِی یَوْمَیْنِ فَلا إِثْمَ عَلَیْهِ وَ مَنْ تَأَخَّرَ فَلا إِثْمَ عَلَیْهِ فَلَوْ سَکَتَ لَمْ یَبْقَ أَحَدٌ إِلَّا تَعَجَّلَ وَ لَکِنَّهُ قَالَ: وَ مَنْ تَأَخَّرَ فَلا إِثْمَ عَلَیْهِ»

چراکه خداوند عزوجل می‌فرماید: (فَمَن تَعَجَّلَ فِی یوْمَینِ فَلاَ إِثْمَ عَلَیه وَمَن تَأَخَّرَ فَلا إِثْمَ عَلَیه) اگر خداوند بعد از گفتن این آیه، چیزی نمی­گفت، تمام کسانی که در آن سرزمین بودند، زودتر بازمی‌گشتند؛ ولی خداوند در ادامه می‌فرماید: وَمَن تَأَخَّرَ فَلا إِثْمَ عَلَیه.